

دهریان

فلاسفه ماتریالیست در تاریخ کهن ایران

انتقاد ناصر خسرو از "دهریان"

گروه دیگری از فلاسفه ماتریالیست که ناصر خسرو در زاد المسافرین آنها را مورد انتقاد قرار می دهد دهریان اند. نظریاتی که ناصر از دهریان ذکر می کند فوق العاده جالب است. نخست نظریه دهریان رباره فلک یا آسمان است. ناصر خسرو می نویسد که دهری ها فلک را صانع عالم و آنچه اندر اوست می دانند. آنجا که می گوید:

"و چون درست کردیم (۱) که مر جسم را بذات خویش حرکت نیست باطل شد قول دهری که همی گوید: فلک صانع عالم است و آنچه اندر اوست" (۲).

و در جای دیگر می گوید:

"و اهل مذهب دهری (که مر عالم را قدیم می گویند) همی گویند که صانع موالید از نبات و حیوان و مردم و نجوم - افلاک است".

نظریه خلاقیت "فلک" یا آسمان محتملا به عقاید ایرانی زروانی وابسته است و می توان این عقاید را با نظریات آئین کهن مزدائی و نقش "آسمان" در این دین و شاید به نظریات کهن کنفوسیوس درباره ی آسمان از جهت فکری مربوط ساخت. درباره ی نظریات کنفوسیوس کمی توضیح می دهیم:

در دوران سلسله ی چینی "هان" (قرون دوم و اول قبل از میلاد) این نظریه رواج یافت که آسمان به کار بد و نیک مکافات می دهد. کنفوسیوس و "دون چژون شو" سعی داشتند ما بین بلایای طبیعی آن ایام و صواب و گناه انسان ها رابطه ای برقرار کنند و این اندیشه را رایج ساختند که فلک پاداش می بخشد و سزا می دهد. یکی از فلاسفه ی ماتریالیست چینی که در نخستین قرن میلادی (در دوران اشکانیان) می زیسته بنام "وان چون" این اندیشه را مورد

(۱) درست کردن یعنی ثابت کردن.

(۲) زاد المسافرین صفحه ی ۵۷

انتقاد قرار داده و بقول خیام می گوید نیکی و بدی را به چرخ نباید حواله کرد، زیرا در این راه " چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است" (۱).

در دین آریائی کهن مفاهیم دیائو "Diauh" (در اوستائی " دنه و " که بعدا دیو از آن مشتق شده است) و وارونا "Varuna" بمثابة بزرگترین مظاهر الوهیت به آسمان اطلاق می شد. آسمان نمودار عالی عظمت تلقی می شد، جبار و نعمت بخش بود و از دروغ بخشم می آمد است. القاب "آسمان همه دان" (ویچوا.وداس وارونا) و آسمان - پدر(دیائو - پتیا) از آنجا آمده است. حدس می زنند که لفظ ژوپیتر نیز از دو جزء(یو - پیتر) مرکب است و از همین ترکیب آریائی آمده است. بدین سان قرابت کامل بین اندیشه ها ی کهن آریائی(هندی و ایرانی) و اندیشه های چینی در این باره وجود دارد (۲).

مفهوم فلك (که همان عربی چرخ است و گاه چرخ و فلك نیز می گویند)(۱) و مفهوم آسمان و زروان و دهر و غیره مفاهیم همسنگ به نظر می رسند. اندیشه ی آن که آسمان قادر است و آسمان بخت و سرنوشت انسانی را در دست دارد اندیشه ایست کهن که ادبیات ما از آن ملامت است. فخر الدین اسعد گرگانی در منظومه ی ویس و رامین اندیشه ی زرتشتی وابسته بودن سرنوشت آدم بر حکم " چرخ " را بارها مطرح می کند. از جمله:

که نتوانی ز بند چرخ جستن
ز تقدیری که یزدان کرد رستن
نگر تا در دلت ناری گمانی
که کوشی با قضای آسمانی(۲)

و نیز این ابیات بطور تبیین دهری فردوسی از همین فلسفه مشحون است :

نگه کن بر این گنبد تیز گرد
که درمان از او بیست و زویست درد
از او زارگردی، از او سرفراز

(۱) اندیشه ی آنکه فلك و چرخ تعیین کننده ی سرنوشت هستند نه فقط از جانب خیام بلکه از طرف ناصر خسرو نیز در برخی از اشعارش بحق مورد انتقاد شدید قرار می گیرد. از جمله در این قطعه ی معروف و عالی و پر مضمون وی :

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
برو کن ز سر باد خیره سری را
تو خود چون کنی اخترخویش را بد
مدار از فلك چشم نیک اختری را
درخت توگر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را

(۲) برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به " مزد یسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی " تألیف دکتر محمد معین از انتشارات دانشگاه، ۱۳۲۶.

(۱) رابطه ی لغوی بین فلك، فلاکت و مفلوک اتفاقا عقیده ی کهن چینی رابطه ی بین آسمان - بدبختی و مکافات انسانی را بخاطر می آورد و نشانه ی رخنه ی عمیق این اندیشه در اقوام مختلف است. لازم نکرده است همه ی این عقاید در نزد همه ی این اقوام از يك منبع برخاسته باشد و شاید از منابع مختلف پدید آمده است.

(۲) ویس و رامین، چاپ آقای مینوی تهران ۱۳۱۴ صفحه ی ۶۷

از او دان فزونی و زو دان نیاز
نه گشت زمانه بفرسایدش
نه این رنج و تیمار بگزایدش
نه از گردش آرام گیرد همی
نه چون ما تباهی پذیرد همی^(۳)

شکی نیست که تبدیل آسمان بقدرتی مرموز نمی تواند يك اندیشه ی مادی باشد و نمی توان محتوی فکر مذهبی دون چزون شو را درباره ی تجلیل آسمان و اندیشه ی مادی وان چون را درباره ی آنکه آسمان دارای قدرتی ویژه نیست و یا عقاید قدیم آریائی را درباره ی "وارونا" و "دیائوتیا" یکی دانست. ولی با اینهمه تصور آنکه صانع قادر و خالق کل همانا آسمان تباهی ناپذیر و ابدیست که در گردش جاوید است (چنانکه فردوسی با صراحت توصیف می کند) نسبت بدین تصور که صانع هستی بحث و بسیط غیر مادی ماوراء طبیعی است گامی به جانب اصالت طبیعت است. آسمان در نظر زروانیها بخش عالی و خلاق طبیعت یا دهر است و برون از دهر و طبیعت قدرتی ما سواست نیست.

ناصر خسرو ناپیگیری تفکر دهریون را در اینجا خوب می یابد و انگشت را بر روی نقطه ی ضعف فکری دهریون می گذارد که می گویند بخشی از عالم حادث است و بخشی از عالم یعنی فلک یا آسمان قدیم. ناصر خسرو می گوید چون فلک خود بخشی از عالم است، طبق این دعوی دهریون لازم می آید که قسمتی از عالم (موالید) مصنوع خویش باشد و بقول ناصر خسرو این محال است که قدیمی باشد، که بخشی از آن حادث باشد و بخشی حادث نباشد. تقسیم جهان بدو بخش: فلک که قدیم و ابدیست و موالید که حادث و متغیرند مسلماً نقطه ی ضعف فکری دهریون بود و دهریون می خواستند مسئله ی رابطه بین ثابت و متغیر را با این استدلال سطحی و افسانه آمیز حل کنند و فلک را طبیعت خلاق و موالید (انسان، حیوان و نبات و ستارگان) را طبیعت منفعل معرفی نمایند^(۱). ولی از این اندیشه گذشته ناصر خسرو اندیشه های دیگری ازد دهریون نقل می کند که نمودار گرایش ماتریالیستی جهان بینی دهری است.

ناصر خسرو می نویسد دهری ها استدلال می کنند که اگر خداوندگار خالق عالم است پس چرا پیش از خلق جهان آنرا خلق نکرد. در زاد المسافرین در این باره چنین می خوانیم: " اندر آنکه خدای تعالی مر این عالم را چرا پیش از آنکه آفرید، نیافرید، این سئوالی است که دهریان انگیزته اند مر آنرا و خواهند که ازلیت عالم بدین سئوال درست کنند بر مردمانی که به حرکت عالم مقرند"^(۲).

بدینسان ناصر خسرو برآنست که هدف دهریون از "بر انگیزختن" سئوال، اثبات ازلیت عالم رد نظر حادث بودن جهان است. ناصر خسرو به این ایراد دهریون جوابی بکلی بی پایه می دهد. نخست این سئوال را " گفتار بی معنی" می شمرد و آنرا سئوالی محال (" مستحیل") و غیر قابل طرح می داند و طی صفحات عدیده ای می کوشد تا با سفسطه ها و استدلالات صوری این مطلب را رد کند. دهریون در اینجا از يك نقطه ی ضعف بزرگ استدلالات

(۳) فیلسوف معروف آذربایجان میرزا فتحعلی آخوند اف این اشعار فردوسی را بمثابة دلیل عقاید مادی وی نقل می کند ولی این ابیات نظریات معین دهری را نشان میدهد.

(۱) ناصر خسرو این نظریات را به "برقلس دهری" منسوب می دارد. گویا منظور ناصر از برقلس **Procles** باشد که از فلاسفه ی نو افلاطونی مکتب آن در قرن پنجم میلادیست. برای نگارنده روشن نیست که برقلس دارای چنین نظریاتی باشد.

(۲) زاد المسافرین - صفحه ی ۲۷۵

الهیون استفاده می کردند. جریان از اینقرار است: الهیون به سؤال آنکه چرا خداوند این عالم را خلق کرد می گویند این علامت جود خداوند است. بقول مولوی:

من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم

دهریون در قبال این توضیح می گفتند: اگر چنین است چرا خداوند طی دورانی طولانی که به نظر شما عالمی نبود نخواست جود کند و از آنجا که صفات خداوند عین ذات اوست هرگز خداوند از جود - که از مقتضیات عدل الهی است - خالی نبود، پس چرا خلق عالم رخ نداد؟ از آنجاست که این سؤال بقول ناصر خسرو "بر انگیزته شد" که "چرا خدای تعالی این عالم را پیش از آفرید، نیافرید". بعد ها خواهیم دید که چگونه حکیم ایرانشهری می کوشد تا با سفسطه ای سؤال ظریف دهریون را پاسخ گوید.

ناصر خسرو نظریه ی دیگری از دهریون نقل می کند که باز سیمای ماتریالیستی آنان را نشان می دهد و آن مسئله ی فنای روح یا فنای بدن است. در این باره ناصر می نویسد:
"گروهی گفتند که نفس مردم، پس از آنکه از جسد جدا شود ناچیز شود همچون نفس های نباتی و حیوانی. و بی جسد او را وجودی نیس" (۱).

و سپس ناصر تصریح می کند که این گروه دهریانند. اندیشه ی ابدی بودن ماده و فناء روح با فناء بدن که ناصر بعنوان نظریات عمده ی دهریان ذکر می کند معرف سیمای کاملاً ماتریالیستی این گروه است.

دهریان کیانند؟

علاوه بر آنچه که در بحث راجع به " فلك " درباره ی منبع احتمالی چینی برخی از نظریات دهری گفته شد ببینیم بر اساس منابع مختلف در واقع این فرقه ی مادی مهم کیانند؟ منابع قرون وسطائی ما - تا آنجا که بر نگارنده معلوم است - اطلاع روشنی از دهریان بدست نمی دهد و این مطلب عجیب نیست؛ نباید از منابع رسمی و مؤلفین عصر چنین توقعی داشت. احتمال می رود واژه ی دهریون معادل نام هندی "لکایاتا" (دهر، جهان) باشد که خود مکتب ماتریالیستی در هندوستان بوده است. واژه ی سمنیه ظاهراً از "سومنات" مشتق شده و ممکنست پیروان مکتب فلسفی لکایاتا در سومنات بوده اند. در کتاب "الفرق بین الفرق" تصریح می شود که سمنیه بر قدیم بودن عالم معتقد بودند (۲).

سمعانب صاحب کتاب "الانساب" آنجا که از نظام معتزلی سخن می گوید می نویسد: (۳)
"در میان قدریه(معتزله) از نظام کسی بیشتر جامع جمیع عوامل کفر نبود زیرا وی در جوانی با دسته ای از ثنویه و قومی از دهریه (که قائل به تکافؤ ادله اند) و گروهی از فلاسفه معاشرت داشت".

ابن جوزی بغدادی در کتاب "تلبیس ابلیس" در انتقاد از فلاسفه می نویسد:

(۱) همانجا - صفحه ی ۳۱۷

(۲) رجوع کنید بکتاب "الفرق بین الفرق" چاپ مصر صفحات ۷۹، ۱۶۲، ۳۴۶

(۳) سمعانب "کتاب الانساب" بفقلمن از کتاب "تاریخ علوم عقلی در تمدن علوم عقلی در تمدن اسلامی" تألیف

آقای دکتر صفاصفحات ۱۴۰ - ۱۴۱

"اکثر این فلاسفه وجود صانع را اثبات می کنند و نبوت را منکر نیستند لیکن در تحقیق این مسائل اهمال ورزیده اند و دسته ای هم که فهم آنان یکباره فاسد شد دهریان را پیروی کرده اند"^(۱).

ابوالعلا معری در رساله "رسالة الغفران" معنای زندیق و دهری را یکی شمرده و چنین می نویسد:

"زندیقان کسانی هستند که دهری نامیده شوند و قایل به پیغمبری و کتاب آسمانی نمی باشند"^(۲).

در کتاب موسوم به "كتاب النقض" تألیف رکن الاسلام نصیر الدین قزوینی رازی ضمن شمارش فرق مختلف دین اسلام تصریح می شود که دهریه و طبایعیه را نباید در داخل فرق دین نام برد زیرا آنها از مذهب خارجند و نیز تصریح می گردد که دهریه و طبایعیه ماده را علت نخستین و مبدأ اولی میدانند. نصیرالدین قزوینی می نویسد:

"اما دهریه و طبایعیه که به هیولی علت الاولی گفتند و ملاحظه و بواطنه و تناسخیه و نصریه همه خارجند از هفتاد و سه گروه به فتوای درست. آنکه از این هفتاد و سه گروه معروف ترند حنفی و شیعی شافعی اند"^(۳).

منبع دیگری که در آن از دهریه صحبت می شود ترجمه ی فارسی کتاب پهلوی "شکندگمانی و یچار" است که در آن دهری و زروانی علامت تساوی گذاشته شده است. "شکند گمانی و یچار" گزارش گمان شکن "تألیف مردان فرخ اورمزد داتان یکی از دهها کتاب و رسالات دین زرتشتی است که در دست ماست و در عالم خود نوعی "كتاب النقض" بدفاع از مذهب زدنشت است. در این کتاب راجع به دهری و رابطه ی آنها با زروانیان اطلاعی است که در عالم خود بسیار گرانبهاست و تردیدی در آته نیسم و ماتریالیسم دهریه و زروانیه باقی نمی گذارد. عبارت چنین است:

"طایفه موسوم به دهری که منکر وجود خدای تعالی هستند بر آنند که هیچ تکلیف دینی بر آنان وارد نیست و مکلف بعمل خیر نیستند. اما راجع به سخنان بی اساس که می گویند نمونه ای می آوریم. می گویند این جهان و عوارض آن و ترکیب اجسام و ترتیب اعمال و تضاد اشیاء و اختلاط عناصر همه و همه نتیجه تحولات زمان نامتناهی است و مدعی اند که برای عمل نیک پاداشی و برای گناه مکافاتی نیست. نه بهشتی است و نه دوزخی و نه چیزی که آدمی را به عمل نیک یا کار زشت بکشاند و نیز می گویند که جز مادیات چیزی در عالم نیست و روح وجود ندارد".

مطلب بسیار صریح مطرح شده است. درباره این عبارت شکند گمانی و یچار چنانکه کریستنسن دانمارکی در کتاب ذیقیمت خود "ایران در زمان ساسانیان"^(۱) نقل می کند یک پژوهنده هندی بنام تاواریا در مجله "هند و ایران" (سال ۱۹۳۱ صفحه ۱۳۲) تردید می کند که خط تساوی بین دهری و زروانی (در پهلوی زوروانیک) صحیح باشد و برآنست که چون تألیف کتاب گزارش گمان شکن به دوران های پس از اسلام مربوط است هدف همان دهریان معاصر مؤلف بودند و خود کریستنسن هم مردد است که آیا حقیقتاً زروانیه بطور اعم هستند که شاید تحت تأثیر فلسفه لکایاتا (یا سمنیه؟! قرار داشته اند. اگر کسی در مدارک و منابع ایرانی و هندی بدقت غور کند می تواند این راز را دریابد. در حالیکه تصریحات "الفرق بین

(۱) ابن جوزی، "تلبیس ابلیس" (نقل از همان کتاب صفحه ۱۴۲).

(۲) ابوالعلا معری، رسالة الغفران، بنقل از "پرتو اسلام" احمد امین نصری، ترجمه ی خلیلی، چاپ دوم، جلد

اول، صفحه ی ۲۰۳

(۳) کتاب النقض، صفحه ی ۴۹۲ (بنقل از تاریخ ادبیات در ایران، تألیف آقای دکتر صفا، صفحه ی ۱۴۳)

(۱) ایران در زمان ساسانیان "چاپ ۲، حاشیه صفحه ی ۴۵۸

الفرق" ابن ندیم رابطه ی بین دهریه و سمنیه را روشن می کند و احتمال ارتباط این فرقه را با " لکایاتا " قوی می سازد.

نوشته های تاج الاسلام سمعانی و امام جمال الدین ابوالفرج بن جوزی بغدادی و ابوالعلاء معری و کتاب النقض رکن الاسلام نصیرالدین قزوینی و شکند گمانی ویچار تردیدی در ماتریالیسم و آته بیسم دهریون باقی نمی گذارد. برای غنی کردن اطلاعات خود درباره ی دهریون باید بگوئیم که دوبوئر J.de boer (۱) صاحب کتاب معروف "تاریخ فلسفه در اسلام" نیز بر آنست که مفهوم "دهر" با مفهوم "زروان بی پایان" (در کیش زروانی) و "زمان مطلق" در فلسفه ی زروانی یکی است. بوئر بر آنست که هم به دهریون و هم طباعیان در برخی کتب قدیمه اشاره شده است ولی سانسور مذهب مانع می شد که نظریات آنها در جائی ذکر شود و فلسفه ی آنان بیان گردد. بنظر بوئر تأثیر ذیمقراطیس نیز در نزد دهریون زیاد است و بطرفداران این فیلسوف مادی یونان قدیم زیاد اشاره می شود ولی معلوم نیست چه کسانی هستند.

راه توده ۱۶۸، ۲۰۰۸، ۲۰۲، ۲۵